

تاریخ پیدایش اسرائیل

در اواخر قرن نوزدهم آئین ناسیونالیستی (۱) سراسر اروپا را فرا گرفته بود. بعضی از یهودیان نیز تحت تاثیر این آئین به این نتیجه رسیده بودند که روابط به اصطلاح نژادی که میان یهودیان موجود است یک "ملیت" یهود می سازد و در نتیجه این به اصطلاح "ملت یهود" حقوق ملی عادی اعطا می کند. از جمله این حقوق ملی، حق زندگی جداگانه و حق تاسیس یک دولت یهودی را نام می بردند. استدلال این گونه یهودیان بدینگونه بود که اگر ملت های دیگر اروپایی موفق شده اند بال قدرت خود را در آسیا و آفریقا بگسترند و بر امپراطوری های خود قسمت های وسیعی از این قاره ها را بیافزایند، قوم یهود هم دارای همین حق است. در نتیجه فکر تشکیل یک حکومت خود مختار در فلسطین که یهودی ها آن را به دلیل زندگی موسی و سلیمان سرزمین آبا و اجدادی خود می دانستند برای اولین بار در سال ۱۸۸۲ پا گرفت.

با آنکه اروپا از کمک به این ماجرا دریغ نمی ورزید، اقدامات اولیه استعمار یهود در فلسطین سرانجام موفقیت آمیزی نیافت و علی رغم کوشش هایی که در سالهای ۱۸۸۲-۱۸۹۷ انجام گرفت، یهودیان کمتر جذب فلسطین شدند و قسمت اعظم آن ها به آرژانتین و ایالات متحده مهاجرت کردند. برنامه یهودیان عملا به شکست انجامید.

برای ریشه یابی علل شکست طرح اولیه، نخستین کنگره صهیونی (۲) در اوت ۱۸۹۷ در بازل سوئیس تشکیل شد. ریاست این کنگره را تئودور هرتزل بعهده داشت. هدف اصلی و اساسی صهیونی که در کنگره بازل اعلام شد این بود: "هدف ما ایجاد کانون برای خلق یهود در فلسطین است. این کانون باید به وسیله حقوق عمومی تضمین و حمایت گردد."

باید دانست که از زمانی که برنامه بازل در سال ۱۸۹۷ تدوین گردید تا هنگام تنظیم برنامه بالتیمور که در سال ۱۹۴۲ انجام یافت؛ صهیونیست ها همیشه تعبیر غیر صریح "کانون" را بر لفظ صریح "دولت" ترجیح داده اند. دلیل این ترجیح آن است که لفظ "دولت" بدون شک موجب می شد مخالفت هایی در محافل مختلف برانگیخته شود. در پایان کنگره؛ هرتزل در دفتر خاطراتش اینطور می نویسد: "اگر بخواهم کنگره بازل را در یک جمله خلاصه کنم (والبته این کاری است که علنا نخواهم کرد) باید بگویم که در بازل من دولت یهود را بنیان نهادم. لکن اگر این مطلب را امروز اعلام کنم همه مردم مرا دست خواهند انداخت. در ظرف ۵۰ سال آینده محققا دیگر بر کسی پوشیده نخواهد ماند.

برای استعمار فلسطینیان، یهودیان سرمایه دار بسیج شدند و با سرعت هرچه تمام تر وسائل برای یک استعمار و یک یورش تمام عیار مطابق نظم و قاعده تشکیل گشت. "تراست کوهرنیال یهود (۱۸۹۷)، کمیسیون استعمار، کولونیزاسیون (۱۸۹۸)، صندوق ملی یهود (۱۹۰۸)، دفتر فلسطین (۱۹۰۸) و کمپانی برای رشد و توسعه زراعی در فلسطین (۱۹۰۸) از نخستین ابزار هایی بودند که سازمان های صهیونیستی بنیان نهادند.

فعالیت های دیگری نیز در حال انجام بود. لابی صهیونیستی مدام در حال رایزنی با انگلستان بود تا اجازه دهد یک مستعمره نشین صهیونیست خود مختار در شبه جزیره سینا مستقر گردد اما این فعالیت ها بی نتیجه ماند. چرا که دولت انگلیس می ترسید با حضور صهیون ها در آن جا اغتشاش پیش آید که به ضرر دولت بریتانیای کبیر تمام می شد.

مقارن با شروع جنگ جهانی اول، استعمار صهیونی فلسطین پس از ۳۰ سال کوشش و فعالیت پیشرفت بسیار کمی داشت و صهیونیست های مقیم فلسطین اقلیت بسیار کوچکی را تشکیل می دادند و تنها شامل یک درصد جمعیت یهود در سراسر جهان بودند. فعالیت صهیونیست ها هم ترس و هم مخالفت یهودیان دیگر را برانگیخت. این دسته از یهودیان راه حل مسئله یهود را خود مختاری در سرزمین فلسطین نمی دیدند و خواهان در هم آمیختن یهودیان با مردم اروپا و ایالات متحده بودند.

یهودیان فلسطین حتی ۸ درصد کل جمعیت فلسطین را هم تشکیل نمی دادند و به زحمت ۲٫۵ درصد از زمین های فلسطین را در تصرف داشتند. با شروع جنگ جهانی دور نمای تازه ای برای صهیونیست ها ترسیم شد. جنگ جهانی اول عامل اتحادی شد که در سال ۱۹۱۷ میان امپریالیسم بریتانیا و استعمار صهیونی برقرار گردید. این اتحاد در طی ۳۰ سال بعد از ۱۹۱۷ دروازه های فلسطین را بر روی مستعمره نشینان صهیونی باز کرد و زمینه را برای خرید و غصب املاک خلق عرب فلسطین و اخراج آنها مهیا ساخت و دست آخر مقدمات ایجاد دولت استعماری صهیونی را در سال ۱۹۴۸ مهیا ساخت. بخش عمده ای از فلسطین تحت سلطه امپراطوری عثمانی بود. گرچه این امپراطوری نیز غیر مستقیم اهداف و منافع انگلستان را تامین می کرد.

در بهار ۱۹۱۶ با فعل و انفعالات کشور ها و کم و زیاد شدن قدرت ها، موافقت نامه های سری بر سر تقسیم سرزمین های عثمانی میان انگلیس، فرانسه و روسیه تزاری تنظیم گردید. این عهد نامه مقرر می ساخت که بخش اعظم فلسطین باید بین المللی شود. انگلیس که ضعیف شده بود با این توافق سخت مخالفت می کرد و با حمایت از صهیونیست ها می خواست از نفوذی که آنها در ایالات متحده و فرانسه داشتند استفاده کند و مسئله قیومیت بین المللی فلسطین را منتفی سازد. دایما به گوش

صهیونیست ها می خواند که باید به بسط برنامه استعمار در فلسطین پرداخت. در آغاز صهیونیست ها بصورت گروه های کوچکی به فلسطین وارد می شدند و اهداف سیاسی، استعماری خود را در زیر پرده ی انگیزه های مذهبی یا انسانی مخفی کرده بودند. در این هنگام اعراب فلسطینی می پنداشتند که این مهاجران زائرنی هستند که تمایلات مذهبی آنها را به "ارض مقدس" کشانده و یا پناهندگانی هستند که پس از تحمل زجر و شکنجه از اروپای شرقی رانده شده اند و در جستجوی پناهگاهی در فلسطین هستند. نتیجه این شد که اعراب فلسطین از این گروه ها صمیمانه و برادرانه استقبال کنند.

شیوه رفتار مهمان نوازانه اعراب کم کم جای خود را به سو ظن و ناراحتی داد. اخراج مرتب زارعان و کارگران همچنین تحریم محصولات اعراب تنفر عمومی را برانگیخت، اما هنوز اعراب متوجه جنبه ناسیونالیستی و سیاسی برنامه بسیار وسیع صهیونیست ها نشده بودند.

انگلیس پس از آن که از کارهای ابتدایی فارغ گردید در تاریخ ۲ نوامبر ۱۹۱۷ با صدور "اعلامیه بالفور" خط مشی سیاسی خود را بطور رسمی روشن ساخت. در این اعلامیه انگلیس متعهد می شد که از استقرار یک کانون ملی یهود در فلسطین حمایت کند. صهیونیست ها هم بیکار نبودند. از کنفرانس صلح تقاضا کردند تا قیومیت فلسطین را به بریتانیا بدهد. همچنین انگلیس یک یهودی را به عنوان کمیساریای فلسطین انتخاب کرد. سازمان جهانی صهیونی را به عنوان "آژانس یهود" به رسمیت شناخت و دروازه های فلسطین را بر روی مهاجرت وسیع صهیونیست ها گشود و به اعتراضات اعراب توجه نکرد. همچنین انگلستان در فلسطین امتیاز بهره برداری از اراضی خالصه را به مستعمره نشین های یهودی واگذار کرد و از موسسات کاملاً تازه ی "کانون ملی" حمایت کرد و به جماعت یهود اجازه داد مدارس مخصوص خود را تاسیس کنند و سازمانی به نام "هاگاتا" ترتیب دهند. در ۹ دسامبر ۱۹۱۷ بیت المقدس (اورشلیم) توسط انگلیس اشغال شد و چشم و گوش عرب ها را کمی باز کرد. از این دوره به بعد است که فلسطین صحنه مقاومت مداوم بر ضد صهیونیست ها می گردد. فاصله سال های ۱۹۱۷-۱۹۴۸ را می توان بعنوان دوره مقاومت کامل فلسطین نام نهاد.

در سال ۱۹۳۶ فلسطینیان جنبش عدم اطاعت عمومی را آغاز کردند و این شورش و اعتصاب که ۱۷۴ روز طول کشید (و به قولی طولانی ترین اعتصاب عمومی طول تاریخ است) شامل تمام سازمان ها و وسائل ارتباطی اداره شده توسط اعراب می شد که سرانجام با دخالت رهبران عرب پایان یافت؛ به امید مذاکره با انگلیس که البته هیچ وقت تحقق نیافت.

در طی ۳۰ سال قیومیت انگلیس جماعت مستعمره نشین های صهیونیست ۱۲ برابر جمعیتی شدند که در ۱۹۱۷ در فلسطین بودند. این جماعت با حمایت و عنایت بریتانیا موسسات مخصوص خود را بسط داده سازمان نظامی کاملی فراهم آورد. صهیونیست های پولدار زمین های فلسطینیان را به چند برابر قیمت از آنها می خریدند و در این راه از دلال های ایرانی و عربی استفاده می کردند. (برای مثال سید ضیا عامل کودتای ۱۲۹۹ پس از متواری شدن از ایران به فلسطین رفت و به کار خرید زمین برای صهیون ها مشغول شد)

البته انگلیس پیش خود حساب می کرد که این همکاری منافعش را نیز در بر دارد. از این جهت هر بار که صهیونیسم سعی می کرد جنبش ایجاد یک دولت را تسریع کند دست به حمله متقابل می زد و چوب لای چرخ این کار می گذاشت. جنگ دوم جهانی رو در رو شدن دو طرف را تسریع کرد و موجب شد اتحاد انگلیس-صهیونیست به هم بخورد. در سال ۱۹۴۵ استعمار صهیونیستی فلسطین که ۳۰ سال از طرف امپریالیسم بریتانیا حمایت شده بود در جستجوی حامی قدرتمند تری برآمد. برای اینکار ایالات متحده امریکا گزینه مناسبی بود چرا که جمیع شرایط را دارا بود. سر انجام در ۲۹ نوامبر سال ۱۹۴۷ سازمان ملل متحد رای به حمایت از دولت استعماری صهیونی در فلسطین را داد. اعراب فلسطین در اثر ۳۰ سال قیومیت انگلیس آنقدر ضعیف شده بودند که آمادگی مقابله و مقاومت در برابر حمله جماعت صهیونیست را نداشتند. این جماعت علاوه بر اینکه سازمان یافته و مسلح شده بودند، از پشتیبانی جامعه بین المللی آمریکایی-اروپایی نیز برخوردار بودند. آلمان نیز کمک های اقتصادی وسیعی به دولت صهیونیستی به عنوان غرامت کرد. (حال شاید بفهمیم که صهیونیستها با بزرگ کردن کشتار یهودیان توسط هیتلر چه هدفی را دنبال می کرده اند).

مطابق برنامه ای که هر تزل در سال ۱۸۹۷ تنظیم کرده بود باید "خلق را که بر اثر نداشتن کار از همه چیز محروم است به ماورا مرز سوق داد". در سال ۱۹۱۹ هم وایزمن ایجاد کشور یهودی نشین را توصیه کرد و گفت باید در فلسطین همان قدر یهودی باشد که در انگلستان انگلیسی است. هدف صهیونیسم غیر عربی کردن فلسطین بود تا بتواند آنرا صهیونی کند. بعد از

سال ۱۹۴۸ و علنی شدن تشکیلات صهیونیسم و دولت آن، فلسطین به دو بخش امنیتی و غیر امنیتی تقسیم گردید که ۹۰ درصد اعراب در مناطق امنیتی به سر می برند. از سال ۱۹۴۸-۱۹۵۳ سلسله قوانینی تصویب شد که مرحله ی جدیدی از استعمار نوین را نوید می داد. محروم شدن مالکان از زمین های خود توسط محاکم و دادن زمین های آنان به یهودیان بدون حق تجدید نظر برای فلسطینیان از این نوع قوانین بود.

پس از اینکه قومیت انگلیس بطور رسمی پایان پذیرفت، صهیونیست ها پادگان ها و مقامات کشوری انگلیس در فلسطین را مورد حمله قرار دادند. قتل نخستین بازرس سازمان ملل متحد به همراه دستیارش روشن ساخت که هیچ کس نمی تواند با برنامه های صهیونیستی مخالفت نماید و به سرعت گرفتار خشم و تنبیه مقامات صهیونی می گردد.

کشتار دسته جمعی دیر یاسین و عین الزیتون و صلاح الدین در آوریل ۱۹۴۸ کشتار های آگاهانه ای بود به منظور اخراج فلسطینیان از راه ترور و وحشت. به مثال های قبل باید قتل عام های شهر ها و دهکده های: "ایکریت (۱۹۵۳)، عفر قاسم (اکتبر ۱۹۶۲)، عکا (ژوئن ۱۹۵۶)، غزه و خان یونس را نیز اضافه کرد. انگلستان (که باز از در دوستی با صهیون ها درآمده بود) به همراه فرانسه و صهیونیست ها در سال ۱۹۵۶ به مصر حمله کرد. که در شش تصمیم جداگانه از سوی سازمان ملل محکوم شد. صهیونیست ها بیکار نبودند و هر از چند گاهی به فلسطینیان حمله می کردند. حما (آوریل ۱۹۶۱)، غلیبه و غزه در دسامبر ۱۹۵۵ و مارس ۱۹۶۲ از این حملات بودند. شورای امنیت هم این حملات را محکوم می کرد!!

در پایان اکتبر و اوایل نوامبر سال ۱۹۵۶ دولت صهیونی از فرصت استفاده کرد و در هنگامی که فرانسه و انگلیس به مصر حمله کرده بودند قسمتی از صحرای سینا و حاشیه نوار غزه را اشغال کرد و در مقابل درخواست های مکرر سازمان ملل مبنی بر پس دادن زمین های فلسطین و مصر می گفت این نواحی جزو قسمت تاریخی و میراث ملی صهیونیست هاست و تازه ادعا می کرد این سرزمین های اشغال شده فقط قسمت کوچکی از سرزمین اسرائیل است.

در سال ۱۹۶۴ با ایجاد سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) ، فلسطین وارد دور تازه ای از حیات خود شد.

گوشه ای از تاریخچه تشکیل اسرائیل را گفتیم. ماجرای جنگ های اعراب و اسرائیل، تشکیل حماس، قراردادهای صلح اسلو و کمپ دیوید، تشکیل مجلس و دولت فلسطینی باشد برای وقتی دیگر...

پاورقی ها:

۱- ملی گرایی

۲- صهیون نام کوهی است در فلسطین که در غرب آن را صیون میخوانند و چون صهیونیسم اثره غرب است در نتیجه این تلفظ بیشتر رواج دارد.

منابع: ۱- تاریخ پیدایش اسرائیل ترجمه احمد محمدی نشریه جنگل - ۲- تجربیاتی چند از انقلاب فلسطین نوشته منیر شفیق

۳- مجموعه کرامه ۵، اعراب در اسرائیل نوشته صبری گری